



بنام کردستان بزرگ

Under Name of Great Kurdistan

دوستان عیب نکنند که چرا دل به تودام!
باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی؟

کتاب کرد و کردستان

نویسنده : واسیلی نیکیتین

قونسول روسیه در ارومیه

1915 - 1918

عضوانجمن آسیایی وانجمن نژاد شناسی پاریس

عضو دایمی موسسه بین المللی مردمشناسی و

عضو وابسته آکادمی سیاسی - بین المللی.

مترجم : محمد قاضی

1363

گرد آورنده :

سرهنگ چیا

فصل سوم

طرز زندگی - مشغولیات ، و عادات و رسوم

کردها به دو دسته یکجانشین و نیمه چادر نشین یا ثابت و نیمه سیار تقسیم میشوند. در واقع دایما از تعداد چادر نشینان کاسته می شود زیرا همه بیش از پیش به سمت یکجانشینی گرایش پیدا می کنند. زمستان را در دشت و در خانه های کاه گلی بسر می برند، در بهار کشت و زرع می کنند و سپس چند نفری را برای نگهداری از مزارع خود بجا میگذارند و خود با گله هایشان

به طرف چراگاههای بلند تابستانی از کوهها بالا می روند. بعضی اوقات این چراگاهها در مجاور قشلاقها واقع شده اند، لیکن اغلب وقتها گله چرانان که معمولا همیشه همان خط سیری رادر پیش می گیرند که نسل به نسل دنبال شده است در فواصلی بسیار دوراز هم به کله چرانی میپردازند؛ چنانکه مثلا قبایلی که زمستان را در دامنه های غربی کوههای زاگروس در بین النهرین بسر می برند در تابستان به طرف کوههای واقع در مرز ایران و حتی به خود ایران می روند.

1- گله چرانان و گله چرانیهای کردان.

سروان دیکسون Capitanine Dickson در مقاله ای که قبلا به آن اشاره کرده ایم گله چرانیهای قبیلۀ هرکی را که زمستانها در شمال بین النهرین بسر می برند تشریح می کند و چنین مینویسد:

((آنان در نزدیکی زیبار Zibar از رودخانه زاب بزرگ، در همانجا که هر سال پلی می سازند، عبور می کنند. این کار وقتی از ایشان می گیردو باید طوری رفتار کنند که با کردهای ساکن آن منطقه، از جمله با آدمهای شیخ بارزان حسن رابطه داشته باشند، و گرنه آن کردها ممکن است از عبور ایشان جلوگیری کنند. سپس راه خودرا از فراز تنگی **بلینده** (گردنه بلند) در پیش می گیرند، و بدین گونه کاروانی دراز از مردان با بار قاطرها و اسبها و اغنام و احشام در حالی که کوره راههای دره "شمدینان سو" (شعبه زاب بزرگ) را در می نوردند و بیش از پیش متمایل به شرق میشوند و به طرف چراگاهها می روند. گوسفندان به صورت گله های 300 تا 400 راسی بر دامنه ها به چرا مشغول می شوند و تنی چند از چوپانان درحالی که مسلحند بر سر گردنها و معبرها به نگهبانی می نشینند. در محلی که رودخانه **اورامارسو** به زاب می ریزد تقسیم می شوند: عده ای با در پیش گرفتن راه دره **ست Sat** از کوه بالا می روند، و بقیه از دره های هر-یکی و **بیت کر Beitkar** آهسته آهسته و منزل به منزل کوره راههای پیچا پیچ را می پیمایند تا به گردنه های بلند واقع در شمال **ست داغ** برسند. همه بسیار آزادانه و هر یک به دلخواه خود، بی نظم و پراکنده، درست همچون مشتتی مورچه سفر می کنند. ظاهرا هر دو یا سه خانواده با هم حرکت می کنند و همه هم دار و ندار خودرا از کیسه های غله و حیوانات و چادر و گلیم و نم و لباس و غیره که باراسبان یا چهار پایان دیگر کرده اند، با گوسفندانشان به همراه دارند. گهگاه گوسفندان بیمار هم دیده میشود که روی بارو بنه شان بسته شده است. زنان با جامه های ژنده بزحمت طی طریق می کنند و اغلب بار عجیبی از گهواره و ظروف گلی و چپق و مجموعه و مشک کره زنی و کدو و سماور و لوازم نخریسی و دوک نختابی با بچه شیر خواره که سربار ضروری ایشان است بر دوش دارند. جا به جا نگاه مسافران به رنگهای تند و خیره کننده صندوقی که از آن آقا (رئیس قبیلۀ) است، به لباسهای او که از بهترین پارچه است و به دستگاہ چایخوری او خیره می شوند. مه، به استثنای کسانی که پایشان درد می کند، پیاده راه می روند، زیرا همه اسبها و قاطرها و گاوها بارشان را حمل می کنند. مردانی که ستاپا مسلحند و ذخیره فشنگشان را به همراه دارند نگهبان کاروانند و در دهات و بر سر راهها، در حین بگو مگو با دهاتیها، خوب نمایان می شوند. یکی دو نفری هم از آنان همراه پسر بچه هایی میروند که گله هارا در بلندیها

و دامنه های کوه می چرانند. دوران عبور ایلات چادرنشین برای همه دورانی پراز تشویش و نگرانی است. روستاییان درخانه های خود می مانند و در را به روی خود قفل میکنند. مردان مسلح آماده و گوش بزننگ، همه نقاط سوق الجیشی نزدیک آبادیها را اشغال می کند. همه نگران و بد گمانند. گاه گاهی بی نظم و ترتیب تیر تفنگی شلیک می شود. ما در جای بسیار زیبا و با صفا در بالای کوه به گله گوسفندی بر خوردیم و چون هوس کردیم عکسی از آن منظره بگیریم من از چوپانی که از صخره بالا می رفت خواهش کردم لحظه ای چند بیحرکت بایستد. چوپان همچون خر-گوش از صخره ها به زیر پرید، و درحالی که فریاد می زد و کمک می طلبید و تفنگش را آماده به تیر می کرد و می دوید چهار صد متری از ما فاصله گرفت. همینکه به پای تپه رسید آماده شد که به روی ما تیراندازی کند. گله های خسته و بیمار به نظر میرسند. بسیاری از آنها میافتند و ابری از عقابها و قرقیها به دنبالشان درحرکت است. کاروانیان شب هنگام بارهرا از پشت مالها پائین نمی آورند، بلکه در کنار آنها اتراق می کنند و جاجیمهارا از پشت مالها پائین نمی آورند بلکه در کنار آنها اتراق می کنند و جاجیمهارا به خود می پیچند.))

حال، از حواشی کوههای بین النهرین به نزد کردهای ماورای قفقاز نقل مکان کنیم. اینک ببینیم یکی ازایشان به نام **عرب شمو Ereb Chamo** که نویسنده هم شده است درکتاب خود تحت: **چوپان کرد** چگونه خاطرات دوران جوانی خود را برای ما نقل می کند (*)

توضیح مولف: این کتاب که بدوا به زبان کردی ماورای قفقاز نوشته شده بود بعدا به زبان روسی درآمد. من آن را به زبان فرانسه ترجمه کردم و از روی ترجمه من دوباره به زبان کردی سوری ترجمه شد و در بیروت به چاپ رسید. (مولف)

((همینکه برفها آب شد و سبزه دمید و درختان به گل نشستند آبادی کرد به جنب و جوش در می آید.

((صبح خیلی زود رفت و آمد آغاز میشود، کردها با گله های خود آماده رفتن به جایی میشوند که خودشان به آن **دولگه Dolga** می گویند، و آن جایی است که بزها در آن بچه می زایند.

((کردها در **دولگه** ها با کمال دقت از برها و بزغاله ها مواظبت می کنند و به بهترین نحو ممکن به آنها غذا می دهند تا هر چه زودتر رشد کنند و نیرو بگیرند، و وقتی فصل گرما فرا میرسد بتوانند سفر خسته کننده به بالای کوه را تحمل کنند.

((درچراگاههای تابستانی، کردها به دور هم جمع می شوند و تشکیل گروههای مخصوصی میدهند به اسم **اوبا Oba** یا اجتماعات کوچک از چهل تا هشتاد رئیس خانوار، تا گله های خود را دسته جمعی در سبزه زارهای کوهستان بچرانند. در راس هر "اوبا" یک "اوباباشی" قرار دارد که ثرو-

تمندترین و با نفوذترین افراد آن اجتماع بشمار می رود. اداره همه امور به عهده او است، او میزان سرانه ای را که هر خانواری باید بپردازد و نیز محلهای مساعد برای چرا و هنگامی را

که گله باید از منزلی به منزل دیگر به چرا برود تعیین میکند. این سمت انتخابی است و همیشه هم افتخاری بوده و همه بی چون و چرا از دستوره‌های اوباباشی اطاعت مو کرده اند.

((اوباباشی تقریباً همیشه رئیس طایفه و ثروتمندترین مرد است. باری، از چوپانان خواسته می شود که علاوه بر انجام وظایف مشخص خود همه کارهای مربوط به چراگاه و نگهداری از مالهای متعلق به اوباباشی را مجاناً انجام بدهند: گوسفندان را هر روز عصر از چراگاه به اردوگاه باز آورند، آنها را بشمارند و گزارش آن را به ارباب بدهند، صبح آغل را تمیز کنند و پیشکله و زباله ها را به محلی دور از اردوگاه ببدند.))

2- آیین زندگی چوپانی.

((بر طبق آداب و رسوم محلی، پس از رسیدن به "دولگه" و پس از اینکه نخستین بره ها و بزغاله ها از مادر متولد شدند هر کرد ثروتمندی گوسفندی سر می برد، سوری براه میاندازد و همسایگان و چوپانان را به مهمانی می خوانند. ارباب و زن ارباب با شور و شوق از مهمانان پذیرایی می کنند. پس از صرف غذا که همیشه در هوای آزاد صورت می گیرد سفره ها را بر می چینند و جوا- نان آوازهای محلی می خوانند و با چوپانان می رقصند. وقتی چش و مهمانی پایان پذیرفت همه از ارباب و پذیراییهای گرمش تشکر میکنند و از خدا به دعا می خواهند که زن ارباب در تابستان کره و پنیر فراوان تهیه کند و بیماری در اغنام و احشام نیفتد و گله چرانی تابستانی به خیر و خوشی به پایان برسد.

((این جشن به زبان کردی "سره پز" Sar-e-pez نام دارد که به معنای "آغاز نشو و نما چهار پایان" است. من برای نخستین بار در عمرم بود که در آن جشن شرکت میکردم و سخت از آن ذوق زده و متحیر مانده بودم، لیکن پدر و مادرم به من لبخند می زدند و می گفتند که "سره پز" هنوز جشن بزرگ نیست و بزودی بشن "بروان" baro-dan خواهد رسید که بهترین روز سال است. ومن با کمال بیصبری منتظر فرارسیدن "برودان" شدم.

((همینکه بره ها رشد کردند و بزرگتر شدند و برفها در کوهساران بیش از پیش رو به آب شدن نهادند اوباباشی روز "برودان" یعنی حرکت از "دولگه" به سمت چراگاههای کوهستانی را تعیین می کند. مقدمات این جشن از یک هفته پیش تدارک دیده میشده و اینک بالاخره آن روز با شکوه فرا رسیده است. همگان صبح زود برخاسته و بهترین لباسهای جشن و مهمانی خود را به تن کرده اند. دختران جوان پیراهنهای رنگارنگ و فاخر پوشیده، و سر و بر خود را با گلهای تازه چیده، صحرایی آراسته و آویزه ای به نام به نام "کره فیل" Karafil که ورقه گردی از طلا با یک حلقه کوچک زرین است به بینی خود نصب کرده اند. کردهای ثروتمند بدین منظور پرهه بینی دختران خود را از همان اوان کودکی سوراخ می کنند. میشها و قوچها و بزها همه با گلوله هایی از پشم الوان زینت شده بودند. به گردن بند زیباترین و بهترین قوچها زنگوله هایی مسین با زیوره های رنگاورنگ می آویختند. سپس می گذاشتند تا میشها و بزها به میان گلهء مشترک بروند و ترتیب

حرکت داده می شد.

((در آن اوان که تدارک مقدمات حرکت به پایان رسیده بود خورشید از مشرق سر بر آورده و یک تیغ در افق بالا آمده بود.

((آسمان صاف و بی ابر و هوا آکنده از گرمای مطبوع و فرح بخش یک روز بهاری و از عطر گلها و غنچه های نوشکفته بود.

((سرانجام، آن لحظه شکوهمند فرا رسید. همه چیز آماده بود. " اوباباشی " فرمان حرکت داد. سر چوپان که بهترین لباس چوبانی خود را پوشیده بود و نی لبکش را به دست داشت در راس کا- روان "برودان" قرارگرفت. او نقش فرمانده را بازی می کرد، یعنی به جوانان دستورهایی می داد در باره اینکه با بره های کوچک یا با میشهایی که بچه های شیرخواره شان را به خود راه نمی دهند چگونه باید رفتار کنند. در عقب سر چوپان بزرگترین و زیباترین بز نری را که به زبان کردی " نری " Neri می گویند گذاشته و به گردنش زنگی آویخته بودند که چنانکه به من توضیح می دادند بلندترین صدارا داشت. در آخرین لحظه هراربابی خطاب به چوپانان این سخنان را بر زبان می آورد: " من با سپردن گله خود به تو از تو می خواهم که از روی وجدان و شرافت وظیفه ات را انجام بدهی و از گله خوب مراقبت کنی."

((وقتی گمراه سفارشها داده شد سر چوپان شروع به نواختن نی لبک کرد و کاروان براه افتاد. گله با نظم و ترتیب در پشت سر چوپان می رفت و جوانان نیز آن را همراهی می کردند. کمک چوپانان و کودکان در دو طرف گله می دویدند و به دقت مراقب بودند که به هیچ وجه خللی به نظم و ترتیب حرکت وارد نیاید. کمک چوپانان به ضرب چوب دستی یا با سوت زدن به طرزری مخصوص به هر گوسفندی حالی می کردند که جاییش در گله کجاست.

((از آن روز که من برای نخستین بار در عمرم کاروان "بروادان" را دیدم سالها گذشته، لیکن خاطره خوش آن هنوز در ذهن من زنده مانده است. درست مانند اینکه حالا بوده است من چهر های درخشان کودکان و جوانان را در بابر خود می بینم و صدای آوازهیشان را میشنوم. جامه های " آرخالغ" و " اویمه" و "بشمت": (توضیح مولف: آرخالغ arkhalouk و اویمه oima و بشمت bechmet همه لبسهای محلی هستند ولی واژه ها ترکی است نه کردی. (مولف)

ایشان با آن رنگهای تند و زننده و لباسهای جشن و سور دختران جوان و تاجهای گل روی سرشان و زینتهای آویخته به میشها و قوچها در جلو چشم مجسم است. همه جا پرتو خیره کننده خورشید میتابد. تمام دره پوشیده از گیاه و سبزه است و از دور دیده میشود که نوک کوهها هنوز پوشیده از برف است. صدای بع بع گوسفندها و بره ها و آواز چپانان و جوانان از دور در دره طنین انداز است و ساکنان آبادیها از خانه های خود شتابان بیرون می پرند تا این کاروان شا- دی را تماشا کنند .

چنین کاروانهایی در سال دو بار بیشتر راه نمی افتد: یکی در بهار، وقتی که گوسفندان به چرا-

گاههای تابستانی می روند؛ و آن دیگری دیرتر، در پائیز، وقتی که آن گله ها روند به خانه باز می گردند. این نکته را نباید فراموش کرد که تمامی ثروت کردها را همین گله ها تشکیل میدهند.

اگر شیر به م دار زیاد بدست بیاید نه تنها آذوقه کره و پنیر گله دار کرد برای تمام مدت سال تامین می شود بلکه این امکان برای او هست که مازاد این فراورده ها را همراه با پشم گوسفندان و نیز تعدادی از خود گله را برای تامین گوشت شهر در بازار بفروشد. او بدین وسیله می تواند مالیاتش را بپردازد و از اجناس مورد نیاز شهری برای خانواده اش بخرد. بنابراین عجیب نیست که نقل مکان گوسفندان از آبادی به چراگاههای تابستانی و بازگشت آنها به خانه از حوادث مهم و قابل توجه زندگی دهات کرد بشمار آید و روز جشن "برودان" از باشکوهترین روزهای سال باشد.

((راه تا منزل اول زیاد دراز نبود. جوانان پس از آنکه ما را تا چند کیلومتری با سروصدا همراهی کردند بازگشتند و به طرف خانه های خود رهسپار شدند؛ ولی چوپانان و کمک چوپانان با بار آذوقه شان آرام آرام به راه خود ادامه دادند. در روز اول معمولاً به طی مسافت کوتاهی قناعت می کردند و هر روز اندکی بر آن می افزودند تا گوسفندان جوان زیاد خسته نشوند و به راه پیمان. یی عادت کنند.

((گله ها با فاخله کوتاه از پی هم روان بودند. در توقف نخستین، گوسفندها را رها کردند تا استراحت کنند و بچرند. در آن فاصله زمانی، پدرم به عنوان سرچوپان شروع به تقسیم عادلانه محصولات از قبیل نان و گوشت و حلوا و خشکه بار می کرد که ارباب به رسم هدیه به چوپانان داده بردند. ثدرم در طول راه و در اردوگاه اول، تا پیش از رسیدن اربابان، وظایف رئیس کاروان را ایفا می کرد. در طول راه، چوپانان به هنگام غروب پیش پدرم می آمدند و از او دستورهایی می گفتند. در ضمن سئوالهای زیادی از او می کردند. مثلاً: برای استراحت گوسفندان و مخصوصاً حیوانات کم سال تر چند باید اتراق کرد؟ چند بار باید برای آب دادن به آنها توقف نمود و آیا توقفهای یک روزه صورت خواهد گرفت تا گوسفندها و بره ها خوب استراحت کنند؟

((در نخستین اردوگاه مدت زیادی تنها نماندیم: چهار روز بعد، اربابان ما با افراد خانواده شان از راه رسیدند و بلافاصله چادرهای سیاه خود را برافراشتند. چادر بزرگی که از تکه های بافته از پشم بز درست شده است "کنه" kone نام دارد. "کنه" های کردان ثروتمند بزرگ بود و به چند اتاق مزین به فرش و نمد (کوشمه) تقسیم می شد. یک اتاق از آنها مخصوص پذیرایی از مهمانان بود و یک انبار جداگانه برای نگهداری لبنیات از قبیل کره و پنیر و ماست داشت. آنان ثروت چندانی نداشتند "کنه" شان بسیار کوچکتر بود و تنها یک اتاق نشیمن و یک انباری داشت.

((چادرها را تک تک یا به صورت دسته های کوچک درامنهء کوه یا در دره ها و تنگه هایی زده بودند که در آن صخره هایی قد برافراشته و سیلابها و نهرهای جاری از کوه با سرو صدای زیاد در آنها روان بودند. از دور ممکن بود آن دسته چادرها را بجای یک اردوگاه نظامی گرفت. ((

3- نقش دامداری ادامه دارد

Chia.rabii@yahoo.com

2009-11-14

مالمو سوئید